

قرآن در قرآن (۶)
صفات قرآن

بعقوب جعفری

و غیر قابل خدشه است .
خداوند در مورد عالم خلقت
می فرماید :

ما خلق الله السموات والارض وما
بینهما الا بالحق (سوره روم آیه ۸)
خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که
در آنهاست نیافرید مگر براساس حق .
مشابه همان تعبیر را در مورد آیات
قرآنی هم آورده است :

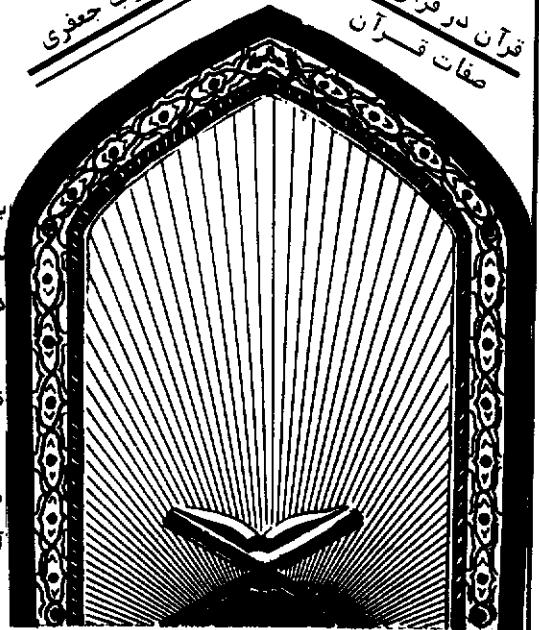
تلك آیات الله نتلوها عليك
بالحق وانك لمن المرسلين (سوره بقره
آیه ۲۵۲) این آیات خداست که براساس
حق بر تو تلاوت می کنیم و همانا تو از
فرستادگانی .

اینستکه قرآن کریم اوصافی را
برای خود ذکر می کند که همگی بیانگر
انتقان و استحکام قرآن و دوری آن از
هرگونه ضعف و سستی می باشد . اینک
آن اوصاف را مورد مطالعه قرار می دهیم :

۱- قیام

قیم به معنای استوار و درست و از
لحاظ ادبی یکی از اوزان صفت مشبیه
از ماده قام یقوم می باشد .

در قرآن کریم این صفت گاهی
برای دین اطلاق شده و گاهی برای خود
قرآن و گاهی برای صحف مطهره و این



انتقان استحکام قرآن

یکی از ویژگیهای مهم و برجسته
قرآن که می تواند یکی از وجوه اعجاز
آن باشد، انتقان و استحکام و استواری
و قاطعیت این کتاب آسمانی است .

همچنانکه جهان آفرینش و کتاب
تکوینی خدا براساس حق و عدل استوار
است و در قانون خلقت هیچگونه سستی
و ضعف مشاهده نمیشود، قرآن نیز که
کتاب تشریحی خداوند است بر همان
اساس نازل شده و آیات آن محکم و متفن

شراعی (۱)

— قیم به معنای تدبیر کننده امور و قرآن کریم از آنجهت که متضمن بیان دین قیم است در واقع تدبیر کننده امور دنیوی و اخروی مردم می باشد (شبهه معنای قبلی)

— قیم به معنای معتدل و قرآن کتابی است که در آن افراط و تفریط نشده است .

— قیم به معنای نگهبان و قرآن با تصدیق کردن کتابهای آسمانی دیگر در حقیقت آنها را حفظ می کند . (۲)
به نظر ما همه این وجوه را می توان به قرآن حمل کرد و مانعی از آن نیست .

۲- قول فصل

این تعبیر به معنای سخن جدی و قاطعی است که میان حق و باطل فاصله می اندازد و هرگز قابل نقض و ابرام نیست این تعبیر را بیشتر در حل اختلافات و در قضاوتهای مهم به کار می برند و می توان گفت که قول فصل، آن سخن آخری است که چون و چرا ندارد و جای شک و تردید باقی نمی گذارد .

قرآن کریم قول فصل است و حق و باطل را از هم جدا می کند .

می رساند که ارتباط تنگاتنگی میان این سه وجود دارد :

ذلک الدین القیم ولكن اکثر الناس لا یعلمون (سوره روم آیه ۳۰)
این ، دین استوار است ولی بسیاری از مردم نمی دانند .

— الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاقیما لینذر باسا شدیداً من لدنه ویبشر المومنین (سوره کهف آیات ۱ - ۲)
سپاس خداوند را که بر برینده خود کتاب را نازل کرد و در آن کجی قرار نداد کتابی استوار تا بوسیله آن مردم را از عذابی سخت بترساند و مومنان را بشارت بدهد .

— رسول من الله یتلوا صحفا مطهره فیها کتب قیمه (سوره بینه آیه ۳)
رسولی از جانب خدا که کتابهای آسمانی پاک را تلاوت می کند و در آن کتابهاست نامه های استوار .

اکنون ببینیم که منظور از "قیم" بودن قرآن چیست؟ در این باره وجوهی ذکر شده :

— قیم به معنای مستقیم است و در قرآن هیچگونه کجی وجود ندارد (تاکید کلمه ما قبل) .

— قیم به معنای تضمین کننده مصالح مردم از طریق بیان احکام و

سخنی است که بالای آن سخنی نیست و حکم آن قاطع و غیر قابل تردید است :

انه لقل فصل وما هو بالهزل (سوره طارق آیات ۱۳-۱۴) همانا که قرآن قول فصل است و هرگز سخنی بیهوده نیست .

همانگونه که قرآن " قول فصل " است روز قیامت هم " یوم الفصل " می باشد و قضاوتهائی که در آن روز می شود قابل تشکیک و تردید نیست .
 هذایوم الفصل جمعناکم والاولین (سوره مرسلات آیه ۳۸) این ، روز فصل است که شما و پیشینیان را در آن جمع کردیم .

۳- برهان

برهان آن دلیل محکمی است که مطلب را به ثبوت می رساند و طرف مقابل در برابر آن عاجز و ناتوان می شود زیرا که مقدمات آن بر چیزهای یقینی و عینی استوار است . اطلاق صفت " برهان " بر قرآن از آن جهت است که مجموع قرآن به خاطر اعجازی که دارد دلیل محکمی بر حقانیت پیامبر اسلام است و می توانیم بگوئیم که معارفی که در آیات قرآنی آمده است همه برهانی و مطابق دلیل و منطقی می باشد :

یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا حسنا (سوره نساء آیه ۱۷۴) ای مردم شما برای شما برهانی از پروردگارتان آمده است و به سوی شما نوری آشکارا نازل کردیم .

قرآن کریم که خود برهان و مطالب آن برهانی است در چندین مورد از مشرکان و کافران طلب برهان می کند و از آنها می خواهد که اگر راست می گویند ، برای ادعای خود برهانی اقامه کنند . به عنوان نمونه به این آیه توجه کنید :

الله مع الله قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین (سوره نحل آیه ۶۴) آیا خدائی جز الله وجود دارد؟ برهان خود را بیاورید اگر از راستگویانید .

۴- بینه

" بینه " در اصطلاح فقهی فقط به شاهد عادل گفته میشود ولی معنای لغوی آن اعم از این معناست و به دلیل روشن و آشکار گفته میشود و در قرآن کریم هم بینه به معنای دلیل و حجت و برهان و معجزه استعمال شده و از معجزات پیامبران به عنوان بینات نام برده شده و گاهی این کلمه توأم با واژه " برهان " آمده است که منظور کتابهای آینه است :

است .

همه پیامبران دارای بینه بودند و قرآن از قول بعضی از انبیاء از جمله صالح و شعیب و موسی نقل می‌کند که آنها به قوم خود گفته‌اند که ما دارای بینه هستیم که منظور اینستکه دلیل روشنی بر صدق نبوت خود داریم . پیامبر اسلام نیز صاحب بینه است و بینه مهم او همان قرآن است :

فقد جائکم بینه من ربکم وهدی ورحمة فمن اظلم ممن کذب بايات الله و صدف عنها (سوره انعام آیه ۱۵۷) همانا برای شما از طرف پروردگارتان حجت آشکار و هدایت و رحمت آمده است اکنون کیست ستمکارتر از کسی که آیات خدا را تکذیب کند و از آن روی برگرداند .

۵- ام الكتاب

می‌دانیم که آیات قرآنی دودسته است دسته‌ای را محکمت و دسته‌ای را متشابهات می‌گویند بطوریکه در بحث محکم و متشابه خواهد آمد برای فهم درست آیات متشابه باید آنها را به آیات محکم عرضه کرد و در واقع کلید فهم درست متشابهات قرآن، محکمت آن است .

قرآن کریم به آیات محکمت که

مرجع آیات متشابهات است صفت " ام الكتاب " را داده است که در حقیقت محکمت مادر همهء معارف قرآنی است . این آیات علاوه بر اینکه خود معنی روشنی دارند، آیات دیگر را هم تغذیه می‌کنند و با ترکیب محکمت با متشابهات معانی جدیدی به دست می‌آید و این رمز جاودانگی قرآن است (توضیح مطلب را در بحث محکم و متشابه خواهید خواند) .

هوالذی انزل علیک الكتاب منه آیات محکمت هن ام الكتاب و اخر متشابهات (سوره آل عمران آیه ۷) خداوند کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن محکمت است که مادر کتاب است و قسمتی دیگر متشابهات می‌باشد .

بطوریکه بارها گفته‌ایم قرآن که کتاب تشریحی خداست مشابیهت‌هایی با عالم آفرینش که کتاب تکوینی خداست دارد . همانگونه که قرآن محکمت و متشابهات دارد عالم آفرینش نیز این حالت را دارا می‌باشد که در قرآن از آن به عالم محو و اثبات و عالم ام‌الکتاب تعبیر آورده شده است . عالم محو و اثبات عالم تغییرات و تبدلات است که مشابه آیات متشابهات قرآن است و عالم ام‌الکتاب عالم ثبوت و

است محکم و استوار و هیچ تردید و شکلی در آن راه ندارد.

۷- حکیم

از آنجا که قرآن کریم از جانب خداوند حکیم نازل شده، خود نیز لقب حکیم دارد. حکمت به معنای رسیدن به حق و معرفت حقائق عالم می باشد و قرآن از آن جهت حکیم است که معارف آن دقیقاً مطابق با حقائق هستی و بر اساس فطرت انسانی است و آیات حکیمانه آن هماهنگ با نظام خلقت می باشد و لذا قرآن کتابی برای همه انسانها در همهء قرنها تا روز قیامت است زیرا هرگونه تغییر و تبدلی در جامعه های بشری به وجود بیاید خارج از فطرت انسان نیست و فطرت بشری تغییر نمی یابد.

ذَلِك نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ
وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (سوره آل عمران آیه
۵۸) آن را (قرآن را) بر تو تلاوت
می کنیم که عبارت است از آیات و ذکر
حکیم.

الم تلك آيات الكتاب الحكيم
(سوره یونس آیه ۱) این آیات کتاب
حکیم است.

لازم است توجه کنیم که آیات
قرآنی مشتمل بر مطالب گوناگون در

علم حضوری خداوند است که آنهم
مشابه آیات محکمت قرآن می باشد:
بمحواله مایشاء و یثبت و عنده
ام الكتاب (سوره رعد آیه ۳۹) خداوند
آنچه را که بخواهد محو و یا اثبات میکند
و ام الكتاب در پیش اوست.

ع- حق الیقین

این تعبیر به معنای یقین بایسته
و درجه بالای یقین و اطمینان می باشد و
در دو مورد از آیات قرآنی به خود
قرآن اطلاق شده است از جمله در این
آیه:

و انه لحق الیقین فسیح باسم
ربک العظیم (سوره حاقه آیات ۵۱، ۵۲)
و همانا که آن (قرآن) حق الیقین است
پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن.
در آیه ای که قبل از این دو آیه
آمده است در این باره صحبت می کند
که قرآن از جانب خداوند نازل شده و
اگر پیامبر سخنانی را به دروغ به خدا
نسبت می داد، خدا شاهرگ گردن او
را می زد. آیات ماقبل قرینه است بر
اینکه منظور از حق الیقین بودن قرآن
اینست که آیات قرآنی بطور یقین سخنان
خداست و هرگز شائبه ای در آن نیست و
چون از عالم بالا و از سرچشمه وحی
الهی منشاء گرفته بدون شک سخنی

و کثرت در وحدت) با توجه به این مطلب می‌توانیم در باره این آیه بیاندیشیم:

الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر (سوره هود آیه ۱)
قرآن کتابی است که آیات آن محکم نازل شده و سپس تفصیل داده شده است از جانب خداوند حکیم وآگاه.

موضوعات مختلف می‌باشد اما در عین حال قاعده واحدی در همه آن آیات حاکم است و آن اینکه تمام آیات مطابق با حقائق هستی است و می‌توانیم چنین بگوئیم که آیات قرآنی در عین اشتغال بر مطالب مختلف، حقیقت واحده‌ای است و همین است معنای حکیم بودن قرآن (وحدت در کثرت

*) (تا قیامت نسل او اندر جهان پاینده است) *

از نژادش زیب در محراب و منبر داده‌ایم
میستائیم آنچه با آن مرد ابتر داده‌ایم
هدیه‌ای بهتر ز هر چیز بهادر داده‌ایم
زانکه او را همسرویاور به‌حیدر داده‌ایم
زانکه او را تا ابد نسل مطهر داده‌ایم
فخر فرزندی ترا بر آن دوسرور داده‌ایم
و عده نصرت به آن سبط پیمبر داده‌ایم
بهر پیروزی او، از غیب، لشکر داده‌ایم
بهر دلجوئی او عالم سراسر داده‌ایم
گرچه او را در جهان عیشی محقر داده‌ایم
ما بنامش زیب در دیوان و دفتر داده‌ایم

با وجود فاطمه، هرگز تو ابتر نیستی
آنکسیکه با تو ابتر گفته او خود ابتر است
گر دو فرزند پسر از دست دادی غم مخور
فاطمه ام الائمہ مادر اولاد تست
تا قیامت نسل او اندر جهان پاینده است
چون حسین و چون حسن فرزندی شاد باش
مهدی موعود ما، فرزند پاک فاطمه است
انتقام مادرش را تا بگیرد از عدو
گر ز دستش از ستم، ملک فدک گیرد عدو
جنت الماوی نثار آن عزیز عالمست
کی تواند خامه و نامه، بیان وصف او

چون (رسولی) هر که بنویسد ثنای فاطمه

و عده پادشاه و در روز محشر داده‌ایم

عباس - رسولی